

« پاسخ کامل:

شبهه‌گر در بخش دیگری ادعا می‌کند دشمنی میان امام علی (علیه السلام) و عمر و عثمان یک برنامه طراحی شده از سوی شیعیان و برای آن بود که مهر امام علی (علیه السلام) را بر دل ایرانیان بنشانند، اما در همین‌جا، به عنوان نقد، این نکته را گوشزد می‌کنیم که امام علی (علیه السلام) در طول دوران ۲۵ ساله خانه‌نشینی، که حق امام به وسیله خلفا غصب شد، هرگز به گونه‌ای عمل نکردند که شائبه دشمنی میان آن حضرت با خلفای سه‌گانه پیش آید. <<

کدام ۲۵ سال خانه نشینی؟ علی که از همان روز نخست در کنار ابوبکر، عمر و عثمان در پست مشاورت، جانشین، قاضی به کار مشغول بود. در جنگهای تازیان با ایرانیان که یکی از مشاورهای مهم عمر بود، هنگام مسافرت عمر جانشین او در مدینه بود، هنگام تقسیم پروه ها و پاره پاره کردن فرش بهارستان حضور داشت و سهمی هم از آن فرش به او رسید که به ۲۰۰۰۰ درهم فروخت، هنگام تاریخ نهادن تازیان حضور داشت، هنگام مشورت درباره دیوان گذاشتن هم حضور داشت، و از دوباره گویی بن مایه ها در اینجا خودداری میکنیم. بن مایه های تاریخی در بخش نخست آمد.

« (و شبهه‌گر سپس به مواردی برای اثبات ادعای خود اشاره کرده است؛ از جمله:

۱- گمان کرده است ازدواج رسول خدا با دختر عمر نشانه تأیید همه کارها و مواضع عمر است؛ غافل از آنکه آنگاه که رسول خدا حفصه را به همسری گرفتند عمر در شمار اطرافیان پیامبر به حساب می‌آمد و مانعی از این کار وجود نداشت و این اقدام پیامبر دلیلی بر تأیید مواضع آینده عمر به شمار نمی‌آید. نیز می‌دانیم پیامبر (صلی الله علیه و آله) در زمانی که ابوسفیان در رأس مشرکان بود دخترش را به همسری گرفتند. آیا این نشانگر محبت ایشان به ابوسفیان است؟ >>

مگر محمد پیشگو و از غیب با خبر نبود؟ چگونه در مورد کشته شدن خسرو پرویز خواب نما شد ولی در مورد خبرهای مهمتری بیخبر بود؟

اگر خویشاوندی با کسی و زناشویی با دختر کسی نشانه دوستی و محبت نیست، پس باید پرسید نشانه چیست؟ آیا پیامبری که به گفته خود فرستاده الله است و به گفته شما معصوم است، نباید برای ارزشهای انسانی احترامی قائل شود و زنان را مانند مهرهای شطرنج به بازی نگیرد؟ یعنی از آقای معصوم نباید انتظار داشت از زنان برای هدفهای سیاسی خود سوءاستفاده نکند؟ چون به گفته حضرات این زناشویی ها نشانه محبت به پدر آنها نبوده، و نمیتواند نشانه محبت به زنان بوده باشد، چون آنگاه نشانه شهوترانی محمد است!!! پس این ازدواج ها باید برای اهداف دیگری برنامه ریزی شده باشند!!!

زناشویی فرستاده الله، با دختر عمر اگرچه نشانه تأیید کامل او و یا تأیید کامل مواضع آینده او نیست ولی، نشانگر اعتماد و احترام و قبول داشتن شخصیت عمر است. علی و عمر هم به همین ترتیب مانند محمد و عمر رابطه ای خویشاوندی همراه با احترام متقابل داشته اند. این رابطه خویشاوندی البته همراه با رقابتی طبیعی برای رسیدن به قدرت بوده است. به همین خاطر است که علی در همه مشورتها و در همه شوراها شرکت داشته و هر چه میتوانسته به خلیفه وقت کمک و همیاری کرده است. پس رابطه خشونت آمیزی که میخواهند میان عمر و علی ترسیم کنند نمیتواند درست باشد. این مشکلات و اختلافات بنیانی که اینها میخواهد نشان دهند، میان علی و عمر و عثمان وجود نداشته است.

باید بدانیم که این محمد بود که عمر را "فاروق" (یعنی: جدا کننده حق از باطل) نامید و گفت: اگر بعد از من پیغمبری بودی - هر آینه- عمر به شرف نبوت مشرف شدی. (۶۵)

رقیه دختر محمد زن عثمان بود. پس از مرگ رقیه که گفته میشود از کتکهای عثمان مرد (۶۶) محمد دختر دیگر خود' ام کلثوم' را به عقد عثمان درآورد و گفت اگر دختر سومی داشتم او را هم به عقد عثمان درمیآوردم. (۶۷)

عثمان از نزدیکان و از محارم مخصوص محمد و کاتب وحی بود. (۶۸)

علی نام یکی از فرزندان را عمر (۶۹) و نام دیگری را عثمان نهاد. (۷۰)

نکته مهم این است که علی هیچگاه و در هیچ زمانی به هواخواهی از ایرانیان در برابر خلفای تازی نایستاده است. عربی مانند علی همیشه در کنار همخونان خویش بر علیه ایرانیان تصمیم گیری کرده است و هرگز ایرانیان را بر اعراب ترجیح نداده است. حالا اگر تازیان میان خود درگیریهایی داخلی برای رسیدن به پول، مقام و قدرت داشته اند دلیل بر این نیست که ایرانیان را دوست داشته اند و یا ایرانیان را دوست خود میدانسته اند.

شگفت انگیز است که برخی قبول کرده اند که عرب متعصب، از همخون، هم نژاد و هم زبان خود گذشته است و جانبدار ایرانی بیگانه شده است. هرگز کسی **خویشاوند**، همراه، همیار، هم زبان و هم مسلک خود را رها نمیکند تا از بیگانه ای جانبداری کند که نه زبانش را میفهمد و نه با فرهنگش آشنایی دارد، بویژه تازیانی که از دیرباز از ایرانیان نفرت داشته اند.

«۲- گفته است: «علی [علیه السلام] دختر خود، ام‌کلثوم را به زنی به عمر داد. اگر علی با عمر دشمنی داشت چرا دخترش را به او داد. ما در بخشهای دیگر از پاسخ به شبهات اینترنتی به این شبهه که به وسیله برخی سایتهای اهل سنت نیز مطرح شده است پاسخ داده‌ایم. خوانندگان ارجمند برای اطلاع از پاسخ تفصیلی این شبهه به آنجا مراجعه کنند، اما به طور بسیار فشرده اشاره می‌کنیم که این ازدواج در شرایطی بسیار تحمیلی صورت گرفت و امیرالمؤمنین (علیه السلام) قلباً به این ازدواج مایل و راضی نبود. باری این نکته نیز هیچگاه نشانه تأیید خلیفه دوم و کارهای وی توسط امام (علیه السلام) نیست. »

خوب است نگفتند کتابهای تاریخی جعلی هستند!

ما شگفت زده ایم که چگونه کسی میتواند علی، امام معصوم و نورچشمی الله را، مجبور به کاری کند؟ آن هم اینکه دختر **نابالغش (۷۱)** را به نکاح مردی بدهد که شما میگویید غاصب و ظالم بوده است، کسی که علی را خانه نشین کرده بود!

البته نویسنده حدیث هیچگونه بن مایه ای برای گفته خود نیاورده است. تنها گفته پوچ و بی پایه ای که نه با منطق سازگار است و نه عقل سالم. علی مردی جنگجو و با قدرت در میان تازیان، نزدیکترین کس به محمد و داماد فرستاده الله، **مجبور** میشود دختر خود را به نکاح عمر درآورد؟ چگونه عمر میتواند چنین چیزی را به علی تحمیل کند؟

گذشته از آن علی نام یکی از فرزندانش را عمر و نام دیگری را عثمان نهاد. اینها را هم عمر و عثمان بر علی تحمیل کردند؟

«۳- شبهه‌گر در دروغی آشکار سخنی از امام علی (علیه السلام) را درباره عمر به حساب آورده است؛ در حالی که در هیچ بخش از بخشهای این سخن، که کلمه ۲۲۸ از کلمات قصار نهج البلاغه است، نامی از عمر دیده نمی‌شود. امام خود نیز در آغاز سخن فرموده‌اند: «الله بلاء فلان»؛ خدا فلانی را خیر دهد و هیچ تصریحی به نام کسی در آن وجود ندارد. تنها برخی از شارحان نهج البلاغه احتمال داده‌اند که مراد امام از این سخن عمر باشد؛ در حالی که با شناختی که از اعتقادات و سیره امام علی (علیه السلام) داریم قطعاً چنین توصیفی آن هم از شخصیتی چون امام علی (علیه السلام) درباره عمر نخواهد بود. امام علی (علیه السلام) که حاضر نبود مانند روش خلیفه اول و دوم عمل کند چگونه ممکن است این چنین از آنان تمجید کند؟»

اگر در نهج البلاغه چنین آمده است پس سخن ما نادرست نیست.

باید باری دیگر به متن نوشته ها نگاه کنیم تا ببینیم چه کسی دروغ میگوید.

نهج البلاغه خطبه ۲۱۹ برگ ۷۲۱

«خدا شهرهای فلان (عمر ابن خطاب) را برکت دهد و نگاهدارد که کجی را راست کرد و بیماری را معالجه کرد و سنت را بر پا داشت و تبهکاری را پشت سرانداخت **پاک جامه** و کم عیب از دنیا رفت، **نیکویی خلافت را دریافت و از شر آن پیشی گرفت.** طاعت خداوند را بجای آورد و از نافرمانی او پرهیز کرده حقش را ادا نمود...»

اگر به متن خطبه از نزدیک نگاه کنید، خواهید دید که علی از کسی سخن میگوید که خلیفه بوده است؛ **نیکویی خلافت را دریافت و از شر آن پیشی گرفت!** اگر علی در مورد عمر سخن نمیگفته است پس منظورش چه کسی بوده است؟

اگر سید رضی و مترجمان نهج البلاغه این سخنان علی را درباره عمر میدانند، شخص بی نام و نشانی مانند نویسنده حدیث، که مشخص نیست شغل و مقامش و سوادش چیست، نمیتواند این گفته را بدون داشتن مدرک و سندی رد کند.

اگر پژوهشگران و دست اندرکاران کارکشته در حوزه های فقهی شیعه، نتوانسته اند این گفته را در نهج البلاغه درست کنند، و نتوانسته اند نشان دهند که این سخنان علی درباره عمر نبوده است، پس باید بپذیریم که این سخنان علی، همانگونه که در نهج البلاغه آمده، در مورد عمر بوده است. اگر چنین نبود که تا به حال پس از چند صد سال آن را از نهج البلاغه پاک کرده بودند!

« ز شبهه‌گر در قسمتی دیگر ادعا کرده است: «امام علی (علیه السلام) بدون آنکه در جنگ ایران شرکت داشته باشد از غنایم آن بهره برده و استفاده کرده است و کاتولیک‌تر از پاپ آیات قرآن را برای ادعای خود مصادره کرده است.

اما پاسخ ما:

۱- اگر شبهه‌گر اندکی با فقه اسلامی سر و کار داشت، می‌دانست که غنایم جنگی دسته‌های گوناگون دارد. آن دسته از غنایم که بدون درگیری به دست مسلمانان افتد، فیء نامیده می‌شود و متعلق به رسول (صلی الله علیه و آله) و امام (علیه السلام) است؛ لذا هیچ بعید نیست آنچه امام گرفته است از اموال فیء باشد. >>

نویسنده فراموش کردند نام و نشانی این فقه اسلامی را به ما بدهند تا ما هم بدانیم از کدام فقه می‌گویند؟

در زمان محمد و علی نه فقه اسلامی وجود داشت و نه دانشکده ای به بنام دانشکده حدیث، که مشتی مفتخوار دارایی مردم را صرف نوشتن قوانین من- درآوردی فقه و حدیثها وچرندیات اسلامی کنند.

در زمان محمد و علی که فقه اسلامی وجود نداشت که شما به آنها رجوع میکنید! فقه اسلامی را آخوندها از خود درآورده اند تا مسلمانان بدانند با پای چپ و یا پای راست به مستراح بروند! محمد و علی که پیرو فقه اسلامی نبوده اند، محمد و علی خود اسلام بودند!

در زمان علی' علی اما نبود و امامت و امامان و این چرندیات وجود نداشت. علی در کجا ادعای امامت کرده که شما اکنون سهم تاراج ایرانیان را به او میبخشید. از کیسه خلیفه؟

در زمان محمد و علی قوانین، قوانین قرآن بود. و بر اساس آیات قرآن (حشر ۶ و انفال ۴۱، ۶۹) تا کسی خودش در جنگ شمشیر نزده باشد نمیتواند از پروه های جنگ سهمی ببرد.

سوره حشر، آیه ۶

« و آنچه را الله از مال (بهودیان بنی نضیر) برسم غنیمت باز داد متعلق بر رسول است، که شما سپاهیان اسلام برآن هیچ اسب و استری نناختید (و آزار نبرد نکشیدید) »

همچنین علی خودش در نهج البلاغه گفته است:

نهج البلاغه خطبه ۲۲۳

« از سخنان آن حضرت علیه السلام است به عبدالله ابن زمعه یکی از اصحابش، هنگامیکه در زمان خلافت آنحضرت نزد آن بزرگوار آمده مالی (از بیت المال) از او درخواست نمود، امام علیه السلام فرمود: این مال غنیمت مسلمانان (که بر اثر غلبه و تسلط بر کفار در کارزار بدست آورده اند) و اندوخته شمشیرهای ایشان است. پس اگر با آنها در کارزارشان شریک بوده ای ترا هم مانند آنان نصیب و بهره میباشد و اگر نه (ترا بهره ای نیست، زیرا) چیده دستهای آنها برای دهنهای دیگران نمیباشد.»

نتیجه گیری ما از این آیات و سندهای تاریخی این است که علی خودش در جنگهای تازیان با ایرانیان شرکت کرده و شمشیر زده، و به همین خاطر سهمی از پروه ها به او رسیده است.

« ۲- بر اساس فقه شیعه اگر مسلمانان بدون اذن امام (علیه السلام) به جنگ بپردازند یا بدون درگیری غنیمتی به دست آورند، آن غنیمت متعلق به امام (علیه السلام) است. ر. ک: تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۲۰۳ و می‌دانیم که جنگهای اعراب با ایران به اذن امام (علیه السلام) نبوده است. از این جهت نیز گرفتن آن مال برای امام علی (علیه السلام) نه تنها مجاز بوده است، بلکه شرعاً جزء حقوق امام (علیه السلام) به شمار می‌آمده است.

>>

پس این امام معصوم در هر دزدی و راهزنی سهمی میبرد! چه در آنها شرکت داشته باشد و چه نداشته باشد! چه با آنها موافق باشد و چه موافق نباشد! چه این پروه ها با درگیری بدست آمده باشند و چه بدون درگیری! چه علی دستور آن را داده باشد و چه نداده باشد! به هر روی علی از آنها سهمی میبرد. آیا موردی هست که امام معصوم در آن سهمی نبرد؟

برای آگاهی خوانندگان، این فقه شیعه ای که نویسنده از روی نادانی از آن نام میبرد، باید بر اساس همان آیه ۶ سوره حشر قرآن بنا شده باشد. که یهودیان بنی نضیر نخلستانهای خود را بدون جنگ و درگیری و از ترس جان خود، به محمد واگذار کردند. و محمد همه آنها را مال خود دانست و این آیه را نازل کرد تا دیگران را در آن شریک نکند.

اکنون دروغگویان دانشکده حدیث این آیه که به روشنی، اینگونه غنیمتها را از آن محمد میدانند، را میخواهند در مورد علی بکار گیرند.

«ح» وی در بخش دیگری از دروغهای خود قسمتی از فتوح البلدان بلاذری را آورده است که امام (علیه السلام) آنگاه که عمر درباره دیوانهای بیت المال با ایشان مشورت کرد فرمودند: «هر چه گرد آمده است تقسیم کن...» و آنگاه با مظلومنمایی تمام میگوید: «این در زمانی است که هزاران زن و کودک ایرانی راهی مکه و مدینه و بازارهای برده فروشی دنیا بودند» و سپس در جمله ای میافزاید: «این هم از عشق علی (علیه السلام) به ایرانیان».

در پاسخ به این سخنان میگوییم:

۱- سخن امام چه ربطی به ظلم به «هزاران زن و کودک ایرانی» دارد؟»

همانگونه که گفتیم) و نویسنده حدیث نتوانست و یا نخواست ربطش را بفهمد!!)، همزمان در سالهایی که عُمر، عثمان و علی و دیگر تازیان در حال تقسیم اموال چپاول شده از ایران بودند، زنان، مردان و کودکان ایرانی که اسیر شده بودند را به مدینه میاوردند تا در بازارهای برده فروشی بفروشد. آنگاه امام معصوم در حال چه کاری بود؟ بخش کردن پروه ها، پاره کردن فرش بهارستان و کاسه لیبی عُمر و عثمان !!!؟

نویسنده همچنین، هنگامی که دیگر حرف منطقی برای گفتن ندارد تنها رو به تهمت زدن میاورد و همه چیز را دروغ میخواند، حتی هنگامیکه که ما برای همه گفته هایمان بن مایه های درست آورده ایم و میاوریم.

«۲- نویسنده ناآشنا با تاریخ از کجا فهمیده است که هزاران زن و کودک ایرانی را به اسارت و بردگی به جای جای دنیا می بردند؟ چنانکه می دانیم اگر غیر مسلمانی حاضر به پرداخت مالیات و خراج شوند و به قوانین جامعه اسلامی گردن بنهند از نظر احکام اسلامی مال و جانشان محترم است و هرگز کسی حق اسارت گرفتن آنها را ندارد.»

از کجا؟ از کتابهای تاریخی!! نمایان نیست که، آیا نویسنده از گرفتن اسیر در جنگهای تازیان آگاه است و یا میخواهد با پرسش کردن از زیر پاسخ فرار کند!! ایشان گویی از چگونگی گرفتن اسیر در جنگهای مسلمانان چیزی نمیداند. گرفتن اسیر از دیرباز میان تازیان رواج داشت و پس از محمد هم مسلمانان به همان شیوه دیرینه ادامه دادند. گرفتن اسیر یکی از دلایلی بود که تازیان برای آن به جنگ میرفتند، برای گرفتن اسیر.

هنگامی که خالد بن ولید در مصیخ و حصید بود، «ربیعہ بن بجیر تغلبی» با گروهی قیام کرد و با خالد به جنگ پرداخت. خالد پس از پیروزی بر ربیعہ غنیمت و اسیران بسیار بدست آورد که دختر ربیعہ جزو آنها بود. خالد همه آنها را برای ابوبکر فرستاد و دختر ربیعہ هم به علی رسید. (۷۲)

دکتر زرین کوب در دو قرن سکوت چنین میگوید:

«در جنگ جلولا پروه های بسیار بچنگ عرب افتاد چندان غنیمت که پیش از آن نیافته بودند و زنان و دختران نیز باسارت گرفتند چندانکه عُمر را از کثرت اسیران نگرانی در دل پدید آمد. دینوری می نویسد که عُمر مکرر میگفت از فرزندان این زنان که در جلولا اسیر شده اند بخدا پناه میبرم. اخبار الطوال برگ ۱۲۳» (۷۳)

منظور از "فرزند این زنان"، فرزندان است که زنان ایرانی پس از تجاوز تازیان باردار شده بودند. ترس عمر از فرزندان بی پدری بود که در شکم این زنان بودند.

«وقتی اسیران نهاوند را به مدینه آوردند، ابولولو فیروز، غلام مغیره بن شعبه، هر کس از آنها را کوچک و بزرگ می دید دست به سرش می کشید و می گریست و می گفت: عمر جگرم را خورد.» (۷۴)

«به روزگار خلافت علی بن ابیطالب رضی الله عنه چون پایان سال سی و هشت و آغاز سال سی و نه بود حارث بن مره عبیدی به فرمان علی (رضی الله عنه) لشکر به آن حدود (منظور خراسان) کشید و پیروز شد غنیمت بسیار و برده بی شمار به دست آورد و تنها در یک روز هزار برده میان یاران خویش بخش کرد.» (۷۵)

مردم کرمان نیز سالها در برابر تازیان پایداری کردند تا سرانجام در زمان خلافت عثمان، حاکم کرمان پرداخت دو میلیون درهم و دو هزار غلام و کنیز، بعنوان جزیه، با تازیان مهاجم صلح کرد. (۷۶)

در یورش تازیان به سیستان در زمان عثمان مردم شهر، مقاومت بسیار کردند ولی تازیان با خشونت بی اندازه توانستند در آخر آنها را به صلح درآورند. ربیع بن زیاد (سردار عرب) برای ایجاد وحشت و کاستن از شور مقاومت آنها، دستور داد: «... تا صدی بساختند از آن کشتگان (یعنی اجساد کشته شدگان جنگ را روی هم انباشتند) و جامه افکندند بر پشتهاشان و هم از کشتگان، تکیه گاهها ساختند و ربیع بن زیاد بر شد و بر آن نشست و «ایران بن رستم» ... و بزرگان و موبد موبدان بیامدند چون ایران بن رستم او را بر آن حال بدید و صدر او از کشتگان، بازنگرید و یاران گفت: میگویند اهرمن بروز فرادید نیاید، اینک اهرمن فرادید آمد که اندرین هیچ شک نیست.»

پس از این شکست، ایرانیان پیمان بستند تا هر سال از سیستان هزار هزار (یک میلیون) درهم و هزار وصیف (غلام نابالغ) که بدست هر یک از آنها جام زرین باشد، به تازیان بپردازند. (۷۷)

همانگونه که در پیش گفتیم، این در زمانی است که هزاران زن و کودک ایرانی راهی مکه و مدینه و بازارهای برده فروشی دنیا بودند، این هم از عشق علی به ایرانیان!!!! پس سخن ما بجا و درست بود. هنگامی که سپاهیان عمر و عثمان در گوشه و کنار ایران، در حال کشتار و تجاوز به ایرانیان هستند، و کودکان ایرانی را به غلامی و بردگی میگیرند، علی خود را مانند شتر آب کش عثمان میداند (۷۸)، و یا از او نیک میگوید (۷۹) و یا از او و از کارهایش پشتیبانی میکند (۸۰) و فرزندان او حسن و حسین را در خانه عثمان برای نگهداری از او می گمارد.

در آخر پشتیبانی امام معصوم از بردگان و غلامان!!!!

«علی گفت: هر غلامی که سوی مالکان خویش بازنگردد، خوش هدر است.» (۸۱)

و آنگاه نویسنده نادان و ناآگاه که خودش از تاریخ چیزی نمیداند، گمان میکند ایرانیان هرگز اسیر و زنانشان هرگز کنیز تازیان نشده اند. چون این حضرات خودشان امروز تازی پرستند گمان میکنند ایرانیان از روز نخست سگ درگاه تازیان بوده اند. بد نیست که به این نویسنده یادآوری شود که در ماجرای کشتن عمر چند نفر بدست «عبیدالله بن عمر» کشته شدند، فیروز ایرانی و دخترش مروارید، هرزمان (سردار ایرانی) و جفنیة (غلام سعد بن وقاص). وجود آنها در مدینه نشانگر چیست؟ آیا اینان بردگان و اسرای ایرانی در مدینه نیستند؟؟؟

«چنان که می دانیم اگر غیر مسلمانانی حاضر به پرداخت مالیات و خراج شوند و به قوانین جامعه اسلامی گردن بنهند از نظر احکام اسلامی مال و جانشان محترم است و هرگز کسی حق اسارت گرفتن آنها را ندارد.»

خنده دار است!!! در دنیای اسلام، عدالت بدینگونه است که نخست به همسایگان و کشورهای مجاور یورش میبردند و سپس آنها را به زور شمشیر مجبور به پرداخت باج و خراج میکنند. اگر نامسلمان گردن بنهند و مسلمان شوند، باید باج و خراج بپردازند و اگر هم که اسلام را قبول نکردند، مال، جان، زن و فرزند آنها در دسترس تجاوز عرب قرار میگیرد. این است بنیان

و پایه فرهنگ اسلامی!!! سپس همین حضرات از بالای منبر روضه میخوانند که اسلام به زور شمشیر پیشرفت نکرده است بلکه روح صلح دوستانه اسلام بود که مردم را به خود جلب کرد.

اگر انتخاب میان شکنجه، بردگی، مرگ از یک سو و قبول اسلام و پرداخت باج از سوی دیگر باشد، این میشود همان زور شمشیر و اجبار.

« ۳- پیشنهاد امام بسیار دوراندیشانه بود؛ زیرا از زمان عمر و با پایه‌ریزی دیوانها بود که اشخاص گوناگون به جهت داشتن موقعیتهای اجتماعی مختلف درآمدهایی بسیار بیشتر از مردم معمولی از بیت المال دریافت می‌کردند. »

ما هم نگفتیم پیشنهاد امام معصوم شما دوراندیشانه نبوده، بوده است، برای عرب، نه برای ایرانی!!! منظور این است که امام معصوم همیشه و در همه جا در زیر رکاب عُمر و عثمان وظیفه خود را به تازیان ادا کرده است. گفته ما هم همین است، علی در تمام مشورتها و تصمیم‌گیریهای مهم نزد عُمر و عثمان شرکت داشته است.

میگویند علی نه با حمله به ایران موافق بوده و نه با کاری های عُمر و عثمان، ولی هنگام مشورتها و تقسیم پروه ها همییشه شرکت داشته و سهم خود را گرفته است. مانند این میماند که کسی دزدی کردن را ناشایست بداند، ولی سهمش را از دزدی بگیرد!!

در آخر چیزی که خوانندگان باید به آن با ژرفنگری بیشتری توجه کنند این است که، این آقایون میگویند عُمر و عثمان ظالم، ستمکار و غاصب بوده اند و نماینده راستین اسلام و جانشین محمد نبوده اند. همچنین میگویند که علی در دستورات حمله به ایران شرکت نداشته و با آن همسو نبوده است. ولسی، هنگامی که مردم ایران در روبروی سپاهیان عُمر و عثمان دست به پایداری میزنند و کشته یا اسیر میشوند، پاسخ حضرات این است که؛ اگر غیر مسلمانانی حاضر به پرداخت مالیات و خراج شوند و به قوانین جامعه اسلامی گردن بنهند از نظر احکام اسلامی مال و جانشان محترم است؛ !!! ببینید؛ اگر شما عُمر را قبول ندارید، چگونه کرده های او را در آن زمان قبول دارید و از آنها جانبداری میکنید؟؟؟ و چگونه پایداری ایرانیان در مقابل سپاه عُمر و عثمان را پایداری در برابر اسلام تلقی میکنید؟ و مجازات آن را کشته شدن، و اسیر شدن میدانید؟؟؟ اگر پایداری در روبروی عُمر و عثمان، پایداری در برابر اسلام است، پس باید عُمر و عثمان را نماینده اسلام بدانید !! و اگر این دو را نماینده اسلام نمیدانید، چرا پایداری ایرانیان را ارج نمی‌نهدید و آن را سپاس نمی‌گویند؟ چرا علی این پایداری حق بر باطل را ارج ننهاده است؟؟؟

محمد، ابوبکر، عمر، عثمان، علی و با یکدیگر فرقی نمی‌کنند. سگ زرد برادر شغال است.

بن مایه ها:

(۶۵) حبیب السیر پوشینه ۱ برگ ۴۹۲؛ پندار یک نقد و نقد یک پندار برگ ۴۹، علی میرفطروس

(۶۶) منتخب التواریخ برگ ۲۴-۲۵؛ حاج محمد هاشم خراسانی

(۶۷) آفرینش و تاریخ پوشینه ۵ برگ ۲؛ مقدسی

(۶۸) تاریخ یعقوبی پوشینه ۱ برگ ۴۴۶؛ تبری پوشینه ۴ برگ ۱۳۰۳

(۶۹) تاریخ تبری پوشینه ۴ برگ ۱۵۲۱؛ تحفه العالم ۱ / ۲۲۴؛ مستدرکات علم رجال الحدیث ۶ / ۱۰۱؛ بحارالانوار ۴۵ / ۳۷

(۷۰) مستدرکات علم رجال الحديث ۵ / ۲۲۰؛ لباب الانساب ۱ / ۳۹۸؛ تحفه العالم ۱ / ۳۳۱

(۷۱) طبقات ابن سعد، پوشینه ۸، برگ ۴۶۲
« ابن سعد می‌گوید: «... عَمْر بن خطاب، ام کلثوم دختر علی بن ابی طالب را به ازدواج خود درآورد، در حالی که دختری غیربالغ بود و نزد او بود تا هنگامی که عَمْر کشته شد و برای او دو فرزند به نام زید و رقیه به دنیا آورد.»

(۷۲) تاریخ تبری پوشینه ۴ برگ ۱۴۴۹

(۷۳) دو قرن سکوت برگ ۵۹، دکتر عبدالحسین زرین کوب

(۷۴) تاریخ تبری پوشینه ۵ برگ ۱۹۵۸

(۷۵) فتوح البلدان برگ ۱۸۷

(۷۶) البلدان برگ ۶۲، یعقوبی

(۷۷) تاریخ سیستان برگ ۸۰؛ کامل ابن اثیر ج ۳ برگ ۵۰

(۷۸) نهج البلاغه خطبه ۲۳۵ برگ ۸۱۹

« از سخنان آنحضرت علیه السلام است که به عبدالله ابن عباس فرمود زمانیکه از طرف عثمان که در محاصره بود نامه ای برای آن بزرگوار آورد، در آن نامه از آن حضرت درخواست مینمود که به ملک خود در یتبع تشریف ببرد تا غوغا و هیاهوی مردم برای نامزد نمودن او بخلافت کم شود. بعد از آنکه مانند آن درخواست را بیشتر هم نموده بود (پیش از آن خواست که حضرت به یتبع تشریف ببرد، چون رفت پس از آن درخواست نمود که از آنجا بمدینه برگشته او را یاری فرماید، اکنون دوباره درخواست مینمود که به یتبع تشریف ببرد) پس امام علیه السلام فرمود:
ای پسر عباس، عثمان میخواهد مرا مگر اینکه مانند شتر آب کش قرار دهد بادلو بزرگ، بیایم و بروم (پیش از این) بسوی من فرستاد که (از مدینه) بیرون شوم، پس از آن فرستاد (برای یاری او از یتبع به مدینه) بیایم، و اکنون (ترا) میفرستد که بیرون روم، بخدا سوگند (او را یاری کرده) و از او دفاع نمودم بطوریکه (از زیاد کوشش کردن در همراهیش) گناهکار باشم (چون بر اثر کارهای ناشایسته ای که کرده و بجا میآورد مستحق دفاع نمی باشد). »

(۷۹) تبری پوشینه ۶ برگ ۲۲۸۴

(۸۰) تبری پوشینه ۶ برگ ۲۲۴۱

(۸۱) تاریخ تبری پوشینه ۶ برگ ۲۳۳۹

گردآورنده:
شاهین کاویانی



<https://derafsh-kavivani.com/>
<https://the-derafsh-kavivani.com/>